

DOR: [20.1001.1.17350689.1400.18.70.1.3](https://doi.org/10.21860/20.1001.1.17350689.1400.18.70.1.3)

روش‌های فقه‌الحدیثی قطب‌الدین راوندی در «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة»-

محسن احتشامی‌نیا، امین خوش‌رفتار

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۷۰ «ویژه کتابشناخت متون امامیه»، بهار ۱۴۰۰، ص ۳۰-۴۸

روش‌های فقه‌الحدیثی قطب‌الدین راوندی در «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة»

محسن احتشامی‌نیا*

امین خوش‌رفتار**

چکیده: «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة» تألیف قطب‌الدین راوندی از مفسران، محدثان و ادیبان قرن ششم هجری نخستین شرح کامل بر کتاب نهج‌البلاغه است که تمام کتاب را به ترتیب از خطبه‌ها تا کلمات قصار شرح داده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، از روش‌های فقه‌الحدیثی ایشان در این کتاب، می‌توان به استفاده از شعر در تبیین روایات، استناد به اقوال علمای شیعه و لغت قبل از خود، استناد به تاریخ و داستان‌های تاریخی، دفاع از مبانی کلامی شیعه و ردّ مخالفان، اشاره به اختلاف روایت، توجه به وجوه گوناگون معنایی روایت و استفاده از علوم ادبی مثل صرف، نحو، بلاغت و لغت اشاره کرد. ویژگی‌های نگارشی راوندی در کتاب منهاج البراعة بر خلاصه‌نویسی، پرهیز از اغلاق، حلّ وجوه غامض در روایات و دور بودن از تعصّب نابجای مذهبی استوار است.

کلیدواژه‌ها: روش؛ فقه‌الحدیث؛ قطب‌الدین راوندی؛ منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه؛ نهج‌البلاغه.

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی. احد تهران مرکزی

m.ehteshaminia@yahoo.com

** دکترای رشته علوم قرآن و حدیث دانشگلا آلااد الامامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسؤول)

نهج البلاغه کتابی است که از دیرباز مورد عنایت علمای اسلام قرار گرفته و از زمان گردآوریش توسط سیدرضی تا عصر حاضر شروح متعددی بر آن نوشته شده است. از میان این شروح، کتاب «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه» از قطب-الدین راوندی به دلیل تقدم زمانی و همچنین کامل بودنش اهمیت ویژه دارد. ابن ابی الحدید معتقد است که قطب‌الدین راوندی با تألیف این کتاب در مقام نخستین شارح نهج البلاغه قرار دارد:

«و لم یشرح هذا الكتاب قبلی فیما أعلمه إلا واحد و هو سعید بن هبة الله بن الحسن الفقیه المعروف بالقطب الراوندی و كان من فقهاء الإمامیة» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵).

راوندی غیر از این کتاب، دو اثر دیگر در زمینه شرح نهج البلاغه دارد که عبارتند از: «المعارج فی شرح نهج البلاغه» که این کتاب به دست ما نرسیده است. (تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۱، ص ۱۷۸) و «شرح الخطبة الأولى من نهج البلاغه» که بنا به تصریح ایشان، قبل از شروع منهاج البراعة به دلیل اهمیت خطبه اول، فقط به شرح این خطبه اقدام کرده بود. (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴)

از آثار ارزشمند قطب‌الدین راوندی در زمینه حدیث و فقه الحدیث می‌توان به «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه»، «ضیاء الشهاب فی شرح شهاب الاخبار»، «قصص الأنبیاء» و «الخرائج و الجرائح» اشاره کرد. کتب «منهاج البراعة» و «ضیاء الشهاب»، از میان آثار وی صبغه فقه الحدیثی دارند. قطب راوندی در این دو کتاب، از مبانی و روش‌های مختلفی برای توضیح روایات استفاده کرده است که کشف و شناسایی آنها می‌تواند ما را در فهم بهتر روایات کمک قابل توجهی

کند و برای آیندگان به عنوان یک الگوی نمونه در شرح و فهم احادیث قرار گیرد. این پژوهش فقط به تبیین روش‌های فهم روایات در *منهاج البراعة* می‌پردازد.

معرفی اجمالی محتوای شرح

قطب‌الدین راوندی در مقدمه‌ای کوتاه که در آغاز این کتاب آورده، بعد از حمد و ثنای الهی برنامه خود را در تألیف، این گونه می‌نویسد: «فجزمت علی شرح جميع الكتاب مستعیناً بالله علی وجه الصّواب» (همان، ج ۱، ص ۵). و بعد از آن شرح خود را آغاز می‌کند. ایشان در ابتدای چند خطبه ابتدایی سند آنها را ذکر می‌کند ولی در ادامه، سند سایر خطبه‌ها را نمی‌آورد؛ زیرا معتقد است که «کتاب با آوردن اسانید خطبه‌ها طولانی می‌شود» (همان، ج ۱، ص ۱۴۷). ترتیب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار در شرح حفظ شده است. وی هر آنچه از نکات ادبی، تاریخی و یا عبارات غریب را که لازم دانسته، توضیح داده است؛ لذا طبق این دیدگاه تمام عبارات نهج‌البلاغه شرح داده نشده است. البته غیر از موارد مذکور، خلاصه‌نویسی، پرهیز از اغلاق، حلّ وجوه غامض در روایات و دور بودن از تعصّب فرقه‌ای، از ویژگی‌های تألیفی وی در کتاب *منهاج البراعة* به شمار می‌رود.

روش‌های فقه‌الحدیثی قطب‌الدین راوندی در «*منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*»

۱. استفاده از اشعار در تبیین روایات

از گذشته تا کنون، شعر جایگاه ویژه‌ای در ادبیات اقوام گوناگون داشته است. کلام موزون به عنوان نمودی از استعداد گوینده آن است که در زبان‌ها و اقوام مختلف شدت و ضعف دارد و به دلیل جایگاه ویژه، غیر از ادیبان، علماء مذهبی نیز به این نوع کلام اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. قطب‌الدین راوندی نیز به شعر توجه

خاصی دارد، به طوری که دیوانی با نام «نفثة المصدور» از خود به یادگار گذاشته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۲، ص ۲۳۷؛ منتجب الدین، ۱۳۸۶، ص ۶۸؛ تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۲۴، ص ۲۴۴) ولی از اشعار وی جز مقدار کمی به ما نرسیده است که محدث نوری در «خاتمه مستدرک» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲۱، ص ۸۰-۸۲)، علامه امینی در «الغدیر» (امینی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۷۹) و سید محسن امین در «أعیان الشیعة» (امین، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۳۶۰) به نقل برخی از آنها پرداخته‌اند، اما آن کتاب به شکل مستقل به دست ما نرسیده است.

قطب‌الدین راوندی در شرح احادیث، از اشعار شاعران مختلفی استفاده کرده است که غیر از اشعار ائمه، برخی از آنها عبارتند از: حسان بن ثابت (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۵۴)، امرؤ القیس (همان، ج ۳، ص ۳۸۸)، أعشى (همان، ج ۲، ص ۱۹۲)، راعی (همان، ج ۲، ص ۲۴۷)، ابو ذؤیب (همان، ج ۲، ص ۳۷۱)، کمیت (همان، ج ۲، ص ۱۸۱). در مواردی نیز اسم شاعر را ذکر نکرده و فقط گفته است: «قال الشاعر» (همان، ج ۱، ص ۲۷۷) یا «كقول اللّاعر» (همان، ج ۳، ص ۴۵).

ایشان در آثار خود از اشعار شاعران مختلفی استفاده کرده است تا مخاطب و خواننده از این رهگذر به مراد معصوم ۷ نزدیک و فهم حدیث برای او راحت تر شود. زبان شعر به دلیل آهنگین بودن، در دل مخاطب و خواننده اثر مناسبی می‌گذارد و ضمن جذب و تلطیف روح او باعث نفوذ کلام نیز می‌شود. به همین دلیل راوندی در شرح احادیث از این نوع کلام استفاده کرد تا کلام معصوم ۷ اثربخش واقع شود.

به عنوان نمونه راوندی حدیث امام علی ۷ را نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ» (نهج البلاغه، کلمه ۲۹۲): شکیبایی زیباست مگر بر مرگ تو، و بی‌تابی زشت است مگر در مصیبت تو. به یقین مصیبتی که از مرگ تو به ما رسید بزرگ، و

مصائب پیش از تو و بعد از تو کوچک است؛ آنگاه در تبیین معنای واژه «جلل» بعد از بیان معنای آن، به شعری از «امرؤالقیس» استناد می‌کند:

«الجلل: الأمر العظيم، قال: ولئن عفوت لأعفون جلاً و الجلال أيضاً الاهين و هو من الأضداد. قال امرؤالقیس لما قتل أبوه: «ألا كلّ شبيئٍ سواه جلل» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۸۸).

در این بیان، قطب راوندی بعد از اینکه «جلل» را به معنای امر بزرگ، معنا کرد، در ادامه، آن را نیز از اضداد می‌شمرد و معنای «هین» را به عنوان معنای ضد ارائه می‌دهد. در آخر هم برای کاربرد معنای «هین» به یک مصراع از امرؤالقیس استناد کرد تا کلام خود را اثبات کرده باشد. یعنی وی برای ارائه معنای «هین»، به کاربرد و استعمال عرب جاهلی استناد می‌کند که این روش - یعنی استناد به شعر و کلام عرب - روشی مفید و قابل استناد در معناشناسی واژگان قرآن و حدیث می‌باشد.

۲. استناد به اقوال علمای شیعه قبل از خود

قطب‌الدین راوندی در شرح برخی احادیث، به نظرات علمای شیعه قبل از خود توجه کرده و در مواردی به نقل قول از آنها پرداخته است. رجوع به اقوال علمای قبل از خود، ذیل یک موضوع خاص، به شارح کمک می‌کند تا بتواند با استفاده از اقوال علمای قبل از خود به نتیجه جدیدی از روایت مورد بحث برسد. قطب راوندی در شرح احادیث، از این شیوه به عنوان یک روش در فقه الحدیث بهره برده است. از جمله کسانی که راوندی به نقل قول از آنها پرداخته و به نظرات آنها در شرح احادیث اهمیت داده است می‌توان به شیخ طوسی (راوندی، ۲۰۱۰، ص ۷۰)، سید مرتضی (همان)، سید رضی (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۱)، شیخ مفید (همان، ج ۱، ص ۴۶) و شیخ حافظ ابونعیم اصفهانی (راوندی، ۲۰۱۰، ص ۳۸۹) و ابوعلی مسکویه (راوندی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۳۶)

اشاره کرد.^۱ در این مورد چند نمونه نقل می‌شود.

نمونه اول؛ راوندی ذیل نخستین خطبه نهج البلاغه که امیرالمؤمنین ۷ فرمود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) می‌نویسد:

«همه اینها در زبان عربی نیکوست و هیچ مانعی ندارد مخصوصاً زمانی که با ادله عقلی همراه باشد و چیزی که این تأویل و بیان را تأکید می‌کند آن است که شیخ مفید در کتاب «الإرشاد» با روایت دیگری از امام علی ۷ می‌آورد که فرمود: سرآغاز پرستش خداوند شناختن او است...»؛ آنگاه روایت شیخ مفید از این حدیث را نقل می‌کند. (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۶)

راوندی در این بیان به نقل حدیثی از شیخ مفید در کتاب «الإرشاد» می‌پردازد و با روایت نهج البلاغه در همین زمینه -یعنی توحید- مقایسه می‌کند و آنها را شبیه به هم می‌داند. ولی از این حیث که روایت «الإرشاد» ادله عقلی بیشتری در بر دارد، آن را آورده تا فهم کلام امام ۷ در نهج البلاغه آسان‌تر گردد.

نمونه دوم؛ راوندی بعد از نقل خطبه چهارم در نهج البلاغه، صدور آن را به نقل از ابوعلی مسکویه، «بعد از کشته شدن طلحه و زبیر» می‌داند. (همان، ج ۱، ص ۱۳۶)

۳. توجه به اقوال علمای لغت قبل از خود

این بحث به دلیل کثرت نقل قول راوندی از علمای لغت قبل از خود، به عنوان

۱. دلیل ما درباره شیعه بودن حافظ ابونعیم، بیان صاحب «معالم العلماء» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۲۵) و «الطرائف» (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ص ۱۸۱) است که او را شیعه نامیده‌اند. البته برخی مثل سید محسن امین در کتاب «أعیان الشیعة» او را .. نمی‌دانند. وی می‌نویسد: «أبو نعیم الأصفهانی أحمد بن عبد الله صاحب حلقة الأولیاء لیس بشیعی و تشیعه محتمل» (امین، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ ولی به دلیل تألیف چندین کتاب درباره فضائل اهل بیت: مثل «الخصائص فی فضل علی» و «أربعون حدیثاً فی المهدي» مورد توجه علمای شیعه بوده است.

روشی جداگانه آورده شده است. از جمله کسانی که ایشان در فهم واژگان یا عبارات حدیث، به آنها رجوع کرده و به نقل قول از آنها پرداخته است می‌توان به ابن الأعرابی (راوندی، ۲۰۱۰، ص ۱۸۴)، ابن درید (همان، ص ۲۴۸)، ابن حبیب (همان، ص ۲۹۴)، خلیل بن أحمد فراهیدی (همان، ص ۳۰۵)، أبوزید (همان، ص ۳۶۳)، جوهری (همان، ص ۴۴۵)، سیبویه (همان، ص ۴۷۴)، زجاج (همان، ص ۳۸۱)، أصمعی (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۴۹)، ابن السکیت (همان، ج ۱، ص ۲۱۷)، مبرّد (همان، ج ۲، ص ۱۹۲)، أزهري (همان، ج ۳، ص ۳۵۰) اشاره کرد. **نمونه اول؛** قطب‌الدین راوندی در تبیین معنای «تقوی»، با استناد به قول «أزهري» می‌نویسد:

«قال الأزهري: أدغم الواو من أوتقى في تاء الإفتعال، و التّقوى إسم و موضع التّاء واو و أصلها وقوى و هي فعلی من وقت أي حفظ» (همان، ج ۲، ص ۲۲۳).

راوندی نه فقط برای تبیین معنای واژگان بلکه در همه زمینه‌ها و شاخه‌های علوم عربی از اقوال دانشمندان لغت شناس بهره می‌گیرد. چنانکه در مثال فوق، از دیدگاه صرفی ازهری در تبیین ریشه و ماده کلمه «تقوی» کمک گرفته است.

نمونه دوم؛ قطب راوندی در تبیین کلمه «هلم» در کلام امام ۷ که فرمود: «و هَلَمَّ الخُطْبُ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِيْكَائِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲) به قول أصمعی استناد می‌کند و می‌نویسد:

«قال الأصمعی: أصله (لم) من لم الله شعثه أي جمعه و هاء للتّثنيه، كأنه أراد لم نفسك إلینا أي أقرب و حذف ألفها لكثرة الإستعمال» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۲۴).

راوندی در این بیان، از دیدگاه «أصمعی» واژه «هلم» را از ریشه «لم» می‌داند، ولی خودش آن واژه را از ریشه «هلم» می‌داند و به معنای «هات» معنا می‌کند (همان). این معنا، موافق با نظر اکثر علمای لغت می‌باشد. (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵۶؛ صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۹۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۶۰)

۴. استناد به تاریخ و داستان‌های تاریخی

راوندی در مواردی برای تبیین ابعاد مختلف حدیث، به تاریخ اسلام و یا قبل از آن توجه کرده است. این کار سبب می‌شود که خواننده با فضای صدور روایت آشنا و به مراد معصوم 7 نزدیک گردد و آن را بهتر بفهمد. از این استنادها می‌توان به تاریخ انبیاء و ائمه: داستان‌های عرب و یا مثل و داستان‌های رایج میان مسلمانان آن زمان، اشاره کرد.

به عنوان نمونه راوندی ذیل کلام امام علی 7: «مَا أَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ إِلَّا كَرَّهَا» (نهج البلاغه، نامه ۶۴)؛ برای تبیین این قسمت به مطالب کتابهای تاریخ در زمینه اعتقادات معاویه و ابوسفیان استناد می‌کند:

«إشارة إلى ما كان من أبي سفيان على ما هو معروف في التواريخ أنّ رسول الله في غزوة الفتح أتى مكة في خفية فلما نزل بالبطحاء و ما حولها و كان أبو سفيان و قد خرج في الليلة مع رجل آخر من قريش ... فلما دخلا -يعني عباس بن المطلب و أباسفيان- على رسول الله عرض الإسلام على أبي سفيان فلم يقبل» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۳۲).

راوندی در این بیان، به قطعه‌ای از تاریخ اسلام و واقعیت‌های آن زمان اشاره می‌کند تا حقیقت کلام امام علی 7 در باره آل ابوسفیان بیش از پیش روشن گردد که اظهار اسلام از سوی آنان، با کراهت بوده و نه از روی خواست حقیقی ایشان. لذا به جریان غزوه فتح مکه و جریان اسلام نیارودن ابوسفیان، در آن زمان استناد می‌کند.

راوندی در این روش، برای تبیین روایات، از داستان‌های مذکور در کتب روایی به شکل مرفوع (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۹۷)، از داستان‌های رایج میان اعراب (همان، ج ۲، ص ۲۶۹) و نیز از داستان‌های مشهور بین مسلمانان استفاده کرده است (راوندی: ۲۰۱۰،

ص ۹۶). هدف از آوردن همه این موارد، فهم بهتر روایت برای خواننده می باشد.

۵. دفاع از مبانی کلامی شیعه و رد مخالفان

راوندی در مواضع مختلفی ذیل روایات اعتقادی، از مبانی کلامی شیعه دفاع کرده و در ادامه به رد دیدگاه مخالفان نیز پرداخته است. ایشان در نگارش کتاب‌های خود، زبانی آرام و به دور از تعصب دارد و می‌کوشد که آثارش موجب ایجاد کینه نگردد، ولی با دلیل و مدرک عقلی و نقلی به دفاع از کلام شیعه اقدام کرده است. نمونه اول؛ راوندی ذیل حدیث امام علی ۷ در باب توحید: «و الرّادع أناسی الأَبصار عن أن تتأله أو تُدرکه» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) می‌نویسد:

«فإن قيل: هذا يدلّ على صحّة قول الأشعری بأنّه تعالی ردع الأبصار من أن تراه، بأن لم یخلق لها الإدراک و إن لم یکن كذلك فما معنی هذه الكلمة؟ قلنا: قد ثبت أنّ الإدراک لیس بمعنی، إذ لو کان معنی تری به لجاز أن لو خلق الله فی عین الضّریر ببغداد إدراک بقّ الصّین فیراه، و لو لم یخلق فی عین البصیر إدراک جبل بین یدیه فلا یراه و فیدجوّیز هذا، خروج عن المعقول. و لا شبهة فی أنّا لا نری الله الآن، ... لأننا لسنا على الصّفة التي معها یصلح أن نری، أو لأنّ بعض الموانع یمنع من رؤيته، أو لیس هو بمرئی فی نفسه؛ و إذا بطل القسمان ثبت الثّالث. فهذا دلیل العقل الذی لا یأول» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۷۹).

راوندی در ابتدای کلام خود سؤالی را مطرح می‌کند که ظاهر کلام امام ۷ دلالت بر صحت قول اشاعره دارد؛ زیرا خداوند، چشم‌ها را از اینکه او را ببینند باز می‌دارد؛ زیرا برای آنها قوه ادراکی خلق نکرده است. حال که اینگونه است معنای حدیث فوق چیست؟

ایشان در پاسخ می‌گوید که ادراک به معنای دیدن نیست؛ زیرا اگر به معنای دیدن می‌بود، آنگاه خداوند می‌بایست نوعی درک، در چشم آسیب دیده‌ای خلق می‌کرد تا ریزترین چیزها را ببیند و یا می‌توانست قدرت درک دیدن برخی چیزها را از چشم بی‌نا بگیرد. ولی خداوند این کارها را نمی‌کند؛ زیرا معقول نیستند. ایشان در

ادامه می‌افزاید که علل ندیدن خداوند، عبارتند از: صلاحیت نداشتن بندگان به دلیل نداشتن ویژگی مخصوص، وجود موانع و اینکه بگوئیم خداوند ذاتاً دیدنی نیست. نمونه دوم؛ راوندی ذیل حدیث امام علی 7 که فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (نهج البلاغه، خطبه 189) می‌نویسد: «هذه جملة قسمة يؤكّد بها جملة متقدّمة «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» ثم أقسم و قال: «و الله لأنّنا بما سيكون من الأمور الإلهية السّمّوية و إنّها ستقع في الحال و الإستقبال في الدّنيا و أهليها، أعلم منّي بما قد مضى و من كان في الدّنيا و قد وقع منذ عهد آدم 7 إلى زماننا هذا» و إذا كان علىّ عليه السّلام عالماً بشرائع الأنبياء قبل محمد 6 فلأن يكون بشريعة نبيّه أعلم، فهو الأولى» (راوندی، 1406، ج 2، ص 447).

در اینجا راوندی فضائلی از زبان امام 7 بیان می‌دارد که ایشان دارای علم الهی است به طوری که به همه امور گذشته و آینده، در زمین و آسمان آگاهی دارد، آنگاه امام علی 7 را آگاه‌ترین مردم به شریعت پیامبر اسلام 6 معرفی می‌کند و ایشان را برای همه امور - اعم از خلافت و غیر آن - اولی می‌داند. و از مقام و جایگاه امامت امام علی 7 بعد از پیامبر 6 دفاع می‌کند.

دفاع راوندی از مبانی کلامی و اعتقادی شیعه، علاوه بر منهاج البراعة، در مواضع مختلفی از آثار ایشان آمده است. (ر.ک؛ همان، ج 1، ص 448؛ همان، ج 2، ص 432 و 444؛ همان، ج 3، ص 76؛ راوندی، 2010، ص 263؛ راوندی، 1409، ج 2، ص 877-882)

6. اشاره به اختلاف روایت

یکی از فواید توجه به اختلاف نقل روایات، یافتن معانی جدید به دلیل نقل‌های گوناگون است. قطب‌الدین راوندی در شروح خود معمولاً به اختلاف نقل در روایات توجه کرده است. مخصوصاً وقتی که اختلاف نقل باعث عوض شدن معنای

حدیث گردد. به عنوان مثال ذیل خطبه امام علی 7 که فرمود: «إِتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَالِكًا» (نهج البلاغه، خطبه ۷) می نویسد:

«و روی: «لَأَمْرِهِمْ مَلَائِكًا» آی: جعلوا وسواسه قواماً لأُمُورِهِمْ» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱،

ص ۱۵۲).

وی در این بیان به روایت دیگری از این خطبه اشاره می کند که «مالکاً» را «ملائکاً» ضبط کرده بود. و در نتیجه، معنای عبارت نیز عوض شد.

۷. استفاده از علوم ادبی

زبان عربی شاخه‌های گوناگونی در زمینه تکلم دارد. این زبان، زبان قرآن و حدیث است و خدای تعالی و حجت‌های او در این قالب با بشر سخن گفته‌اند. این زبان، غیر از توانایی ذاتی، قابلیت ویژه‌ای برای بیان مقاصد و اهداف متکلم دارد. نکته قابل توجه در فهم حدیث این است که شناخت معانی و مقاصد ابتدایی هر سخنی، وابسته به فهم جوانب گوناگون آن از نظر لغت، صرف، نحو و بلاغت می‌باشد. بر همین اساس، بخشی از فعالیت‌های عالمان قرآن و حدیث به تبیین دقایق ادبی آیات و روایات، معطوف بوده است. قطب‌الدین راوندی نیز از این روش کارآمد، بهره فراوانی برده است. توجه ایشان در این روش، به چهار بخش از علوم عربی یعنی صرف، نحو، بلاغت و لغت معطوف است. وی این روش را یکی از اساسی‌ترین روش‌های فهم حدیث می‌داند، به گونه‌ای که اگر کسی شروح ایشان را مطالعه کند، وی را به عنوان یک چهره ادبی نیز خواهد یافت؛ زیرا وی در بیشتر موارد از علوم ادبی استفاده کرده است. اینک نمونه‌هایی از این شیوه بیان می‌شود.

الف) مباحث صرفی

علم صرف به ساختار کلمه می‌پردازد و ریشه پیدایش کلمه را بررسی می‌کند. هر

کس می‌خواهد مراد معصوم را بفهمد باید با این علم آشنایی داشته باشد. لذا اکثر علمای اسلام در شرح روایات به ساختار صرفی واژگان کلام معصوم توجه کرده‌اند. راوندی نیز به این مهم، اهمیت خاصی داده است و در مواردی با استفاده از قوانین علم صرف ریشه کلمه را شناسایی و کلام را تبیین کرده است.

به عنوان نمونه راوندی در تبیین کلام امام علی 7 در حکمت بعثت انبیاء: که فرمود: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ ... يَرْوُهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَفْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مَهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايشَ نُحْيِيهِمْ وَ آجَالَ نُفْنِيهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه 1) می‌نویسد:

«معایش» لایهمز لأنّ الیاء فیها عین الفعل بخلاف المدائن فهمزتها من یاء زائده. (راوندی، 1406، ج 1، ص 76)

راوندی می‌نویسد که کلمه «معایش» مهموز نوشته نمی‌شود؛ زیرا «یاء» در آن عین الفعل است، یعنی ریشه معایش، «عیش» است. بر خلاف کلمه «مدائن» که همزه موجود در آن به دلیل وجود یاء زائده است، چون ریشه‌اش «مدن» و مفردش هم «مدینه» می‌باشد که جمعش با «یاء» زائده همراه است.

ب) مباحث نحوی

در صرف، به بررسی تک تک واژگان از حیث ساختار آنها توجه می‌گردد ولی در مباحث نحوی به بیان نقش دستوری کلمات و ترکیب آنها با همدیگر بحث و گفتگو می‌شود. همه روایات به زبان عربی فصیح صادر شده‌اند. به طوری که اگر غلط یا اغلاط دستوری در متن روایت وجود داشته باشد، سبب ضعف و خدشه به اعتبار روایت خواهد بود. بر همین اساس، راوندی در مواردی به تحلیل مباحث نحوی موجود در روایات می‌پردازد تا از این رهگذر به معنای مراد معصوم 7 نزدیک گردد. راوندی در برخی موارد، نظر سایر علمای علم نحو را در یک زمینه جویا شده است و به نقل قول از آنها می‌پردازد. به عنوان مثال در کتاب «منهاج البراعة» می‌نویسد:

«روایه» و کتب علی بن ابی طالب» صحیحة و روی «و کتب علی بن ابوطالب». قال النحویون: إنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَمِيَ بِكُنْيَتِهِ لَا يَغْيَرُ عَلَيْهِ الْإِعْرَابُ وَ يَسْتَوِي فِيهِ الرَّفْعُ وَ النَّصْبُ وَ الْجَرُّ لِأَنَّهُ بِجَمَلَتِهِ مِثْلَ كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ، يَقُولُونَ هَذَا أَبُو زَيْدٍ وَ رَأَيْتَ أَبُو زَيْدٍ وَ مَرَرْتُ بِأَبُو زَيْدٍ» (همان، ج ۳، ص ۲۵۷).

راوندی در اینجا با توجه به قول علمای نحو، رفع ابهام می کند که وقتی کنیه شخصی را می آوریم، برای آن کنیه، اعراب فرقی نمی کند و می توان به سه حالت رفع و نصب و جر نوشت.

ایشان در جاهای گوناگونی به تبیین مباحث نحوی پرداخته است. (رک؛ راوندی، ۲۰۱۰، ص ۹۴ و ۲۶۵ و ۲۹۰ و ۴۲۴؛ راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۸۷؛ همان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۳، ص ۱۸۰ و ۲۰۰)

ج) توجه به مباحث بلاغی

علوم بلاغی از دیگر علوم ادبی است که راوندی به آن توجه ویژه ای کرده است. ایشان وجود انواع علوم بلاغی در کلام ائمه: را به عنوان یک اصل و مبنا قبول دارد به طوری که در مواجهه با آنها در سخنان آن گرامیان، هر جا که لازم دانسته، به شکلی طبیعی برخورد می کند و به استخراج آن نکات می پردازد.

مثلاً راوندی ذیل کلام امام علی ۷ که فرمود: «مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَقْبَضُهَا وَ أَبْسَطُهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۵) می نویسد:

«ذَكَرَ أَوَّلًا الْكُوفَةَ عَلَى سَبِيلِ الْإِخْبَارِ عَنْهَا ثُمَّ الْتَفَتَ وَ خَاطَبَهَا. وَ هَذَا نَوْعٌ مِنَ الْفَصَاحَةِ يَسْمَى التَّفَنُّنَ فِي الْكَلَامِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الفاتحه/۲) ثُمَّ خَاطَبَ فَقَالَ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه/۵)) (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰۰).

راوندی در این حدیث به نوعی از ساختار کلامی از حیث بلاغت اشاره کرده و آن صنعت «تفنن در کلام» است. که یکی از اسالیب کلام در بلاغت به شمار می رود. ایشان به وجه بلاغی روایات و مخصوصاً محتوای کتاب «نهج البلاغه» از این حیث

توجه خاصی دارد. به طوری که در پایان کتاب «منهاج البراعة» در جلد سوم، فصلی را با این عنوان نگاشته است: «فی أنواع البلاغة نختم به الكتاب»، که در آن چهارده حالت و نوع از قالب‌های کلی کلام بلیغان را می‌آورد و در نهایت می‌نویسد: «و إذا نظرت فی کلام أمير المؤمنين رأيت أخوات كثيرة لهذه الأمثلة تزيد فی الحسن» (همان، ج ۳، ص ۴۵۶).

راوندی در بیان نکات بلاغی روایات، هر جا که لازم دانسته به آنها اشاره کرده است. (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۰۰؛ همان، ج ۳، ص ۱۸)

د) مباحث لغوی

از میان بیانات راوندی کمتر حدیثی را می‌توان یافت که به بررسی واژگان پرداخته باشد. این وضعیت در سراسر بیانات ایشان، از حالت یکسان و یکپارچه‌ای برخوردار است. و هر جا که لازم دانسته به تبیین معنای لغوی پرداخته است. از شیوه‌های راوندی در تبیین معنای واژه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

د-۱) توجه به اصل معنای کلمه

راوندی در مواضع مختلفی به تبیین اصل و ریشه واژه پرداخته و طبق آن، به معنای کلمه اشاره کرده است. توجه به اصل معنای کلمه و انطباق آن بر معنای مستعمل در حدیث نشان از مهارت فوق العاده راوندی در معناشناسی واژگان دارد. به عنوان نمونه، وی در تبیین معنای «ایمان» می‌نویسد:

«الإيمان في أصل اللغة هو التصديق و في عرف الشرع كذلك إلا أنه مخصّص و هو التصديق بالقلب لأركان الدين و يقال لمن يظهر الإيمان من نفسه و لم يكن مصدقاً بالحقيقة أنه مؤمنٌ مجازاً» (همان، ج ۲، ص ۴۴۳).

راوندی اصل معنای لغوی «ایمان» را به معنای تصدیق می‌داند که در شرع نیز به همان معناست، با این تفاوت که آن تصدیق، قلبی و نسبت به ارکان دین می‌باشد.

ایشان بین مؤمن حقیقی و مؤمن مجازی فرق می‌گذارد؛ به این شکل که اگر کسی ایمانش را اظهار کرد ولی در حقیقت و درون خود، آن را تصدیق نکرد، مؤمن مجازی است. و هر کس که ایمانش را در قلب خود تصدیق کرد، مؤمن حقیقی خواهد بود.

د-۲) ارائه معنای ذوقی و جدید برای برخی واژگان

راوندی در مواردی برای واژگان کلام معصوم⁷، معنای خاصی را می‌آورد که هیچ یک از کتب لغت آن را ارائه نداده‌اند. البته معنای راوندی با معنای آن واژه در کتب لغت در تضاد نیست، بلکه هر کدام وجهی از وجوه معنایی آن واژه را تبیین می‌کنند. ولی معنایی که او ارائه می‌دهد، اجمال روایت را بهتر و زیباتر برطرف می‌کند تا معنایی که لغویان در کتب لغت ارائه کرده‌اند.

به عنوان نمونه ایشان ذیل کلام امام علی⁷ که فرمود: «الْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الزَّبِيعِ وَ الشَّقَاقِ» (نهج البلاغه، کلمه ۳۱) می‌نویسد: «والتعمق في الكلام: التّعرف و التّباعد فيه، بأن يتعسف الإنسان في ذلك و يترك ظاهره المحمود الذي يوافق دليل العقل حسناً» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۷۴).

هیچ یک از لغویان، چنین تعریفی از واژه «تعمق» ارائه نکرده‌اند. آنچه کتب لغت درباره آن آورده‌اند عبارت است از: «تعمق في كلامه تنطع» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۷۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۵۶). طبق بیان کتب لغت، عبارت است از: پرگویی و پراکنده گویی در کلام.

ولی به عقیده راوندی معنایش عبارت است از «بسیار جلو رفتن در یک کلام و دور شدن از معنای آن، به طوری که انسان برای یافتن آن به بیراهه رود و ظاهر پسندیده آن کلام را که موافق با دلیل و روش عقلی است رها کند».

راوندی در این بیان، «تعمق» را پرداختن به کلامی معرفی می‌کند که شخص در آن

فرو رود و از معنای اصلی آن گمراه شود و نتواند به مراد کلام برسد. در واقع «تعمق» حامل معنای منفی است که ما از این نوع تفکر منع شده‌ایم. لذا معصوم 7 این روش تفکر را از ما نخواسته است که در مسأله‌ای عمیق شویم تا اینکه مراد گوینده، نزد ما گم شود، بلکه باید به شکل منطقی و به دور از هر گونه تعصب، یک کلام را مورد بررسی قرار داد. «تعمق» یکی از وجوه و ارکان کفر است، از آن روی که در مواردی از کلام خدا یا معصوم 7 مباحث عمیقی از توحید و خداشناسی مطرح گردیده که عقل از تصرف در آن عاجز است، که غور بیش از حد در آن مباحث، سبب سردرگمی می‌گردد و در نهایت ممکن است ما را به گمراهی بکشاند. لذا مردم را از داشتن این ویژگی نهی کرده‌اند.

د- ۳) توجه به استعمال واژه نزد عرب در تبیین معنا

راوندی در مواردی جهت تبیین معنای واژه به استعمال آن نزد عرب توجه کرده است. یعنی برای فهم روایت، نوع کارکرد عرب برای آن واژه، نزد او اهمیت دارد تا از این طریق معنای دقیق را از روایت ارائه دهد.

به عنوان نمونه قطب الدین راوندی ذیل کلام امام علی 7 که فرمود: «ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمُبِينَةِ وَالْأَرْضِينَ الْمُدْحُورَةَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹)، به آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الأحزاب/ ۷۲) استناد می‌کند و می‌نویسد:

«وقد بيّننا وجهاً في ذلك وهو أنّ معنى «العرض» و «الإباء» ليس ما يفهم بظاهر الكلام، بل المراد: تعظيم شأن الأمانة في خطاب الجماد و العرب تقول: سألت الرّبع و الدّار و خاطبت فامتنع عن الجواب و إنّما هو إخبار عن الحال، ... و القرآن نزل على طرقتهم» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۱۵).

ایشان مراد امام 7 را بعد از استناد به آیه شریفه و زبان عرب، استخراج می‌کند و

می‌گوید که منظور از این نوع بیان، اشاره به عظمت بحث امانت و امانت‌داری نزد خداوند می‌باشد.

راوندی در موضع دیگری از شرح نهج البلاغه ذیل نامه امام علی 7 که فرمود: «فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۲۵) می‌نویسد: «و الْحَيِّ قَبِيلَةٌ. فَإِذَا قَدِمْتَ أَى دَخَلْتَ فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ أَى أَنْزِلْ بِهِ يَعْنَى أَنْزِلْ بِقَرِيبٍ مِنْهُمْ عَلَى رَأْسِ مَائِهِمْ فَإِنَّ عَادَةَ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ وَ أَهْلِ الْبَوَادِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَائِهِمْ شَيْئٌ قَلِيلٌ، وَ إِذَا قَدِمْتَ نَزُولَهُ بِمَائِهِمْ لِيَكُونَ أَبْعَدَ مِنَ الرَّيْبَةِ مِنْهُمْ بِهِ وَ أَقْرَبَ إِلَى عِلْمِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ بِهِ» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۵۸).

ایشان در تبیین مراد امام 7 به استعمال عبارت «فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ» نزد عرب می‌پردازد و اینکه مراد از این عبارت نزد آنها، عبارت است از اینکه «وقتی خواستی به آبادی داخل شوی، قبل از آن آبادی ساکن شو و داخل خانه‌های آنها مشو و مرحله به مرحله به آنها ارتباط برقرار کن».

۸ توجه به وجوه گوناگون معنایی روایت

یکی از هنرهای شارح این است که با توجه به احاطه علمی خود بر موضوع مورد شرح، وجوه گوناگون معنایی روایت را بیان کند. این روش، یک روش معمول بین اکثر علمای اسلام در شرح احادیث و نیز تفسیر آیات قرآن بوده است که در آن به وجوه گوناگون معنایی آیه یا روایت اشاره می‌کنند. گوناگونی وجوه معنایی برای یک روایت به عوامل مختلفی برمی‌گردد که از آنها می‌توان به: ۱. استنباط‌های مختلف درباره نقش کلمات؛ ۲. برداشت‌های گوناگون از یک واقعه تاریخی که ناظر به آن روایت است؛ ۳. عدم توجه به صدر و ذیل آیه یا روایت؛ ۴. وجود کلمات غریب در آن عبارت و ... اشاره کرد.

به عنوان نمونه قطب الدین راوندی ذیل حدیث امام علی 7 که فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا

أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا» (نهج البلاغه، کلمه ۱۱۲) به سه وجه معنایی از سه دانشمند

اشاره می‌کند:

«إِنَّ لِهَذَا الْخَبَرَ وَجُوهًا ثَلَاثَةً: أَحَدُهَا مَا قَالَهُ أَبُو عُبَيْدٍ مِنْ أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ مَنْ أَحْبَبْنَا

فَلْيَعِدَّ لْفَقْرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا يَجْبِرُهُ مِنَ الثَّوَابِ وَالْقُرْبِ إِلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرِدْ بِهِ الْفَقْرُ فِي الدُّنْيَا، لِأَنَّ نَرَى فِي مَنْ يَحِبُّهُمْ كَمَا فِي سَائِرِ النَّاسِ مِنَ الْغِنَى وَالْفَقْرِ. وَقَالَ ابْنُ قَتَيْبَةَ: فِيهِ وَجْهٌ ثَانِيًا وَهُوَ إِنَّهُ أَرَادَ مَنْ أَحْبَبْنَا فَلْيَصْبِرْ عَلَى الْقَلِيلِ مِنَ الدُّنْيَا وَ التَّقَنُّعِ مِنْهَا. وَقَالَ الْمُرْتَضَى وَجْهًا ثَالِثًا أَيْ: مَنْ أَحْبَبْنَا فَلْيَرْمِ نَفْسَهُ وَ لِيَقْدِّهَا إِلَى الطَّاعَاتِ وَ لِيَذَلِّلَهَا عَلَى الصَّبْرِ عَمَّا كَرِهَ مِنْهَا» (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۱۱).

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده، این نتایج حاصل شد:

۱. ایشان در آثار خود از اشعار شاعران مختلفی استفاده کرده است تا مخاطب و خواننده از این رهگذر به مراد معصوم 7 نزدیک و فهم حدیث برای او راحت تر شود.

۲. قطب الدین راوندی در شرح برخی احادیث، به نظرات علمای شیعه قبل از خود و نیز برخی علمای لغت توجه کرده است. فایده رجوع به اقوال علمای قبل از خود، ذیل یک موضوع خاص، به شارح کمک می‌کند تا بتواند بین اقوال علمای قبل از خود را جمع کند و به نتیجه جدیدی از روایت مورد بحث برسد. از علمای شیعه که راوندی به نقل قول از آنها پرداخته است می‌توان به شیخ طوسی، سید مرتضی، سیدرضی و شیخ مفید و از لغویان می‌توان به سیبویه، جوهری و زجاج اشاره کرد.

۳. راوندی در مواردی جهت تبیین ابعاد مختلف حدیث، به تاریخ اسلام و یا قبل از آن توجه کرده است. این کار سبب می‌شود که خواننده با فضای صدور روایت آشنا و به مراد معصوم 7 نزدیک گردد و آن را بهتر بفهمد. از این استنادها می‌توان

به تاریخ انبیاء و ائمه؛ داستان‌های عرب و یا مثل و داستان‌های رایج میان مسلمانان آن زمان، اشاره کرد.

۴. قطب الدین راوندی در مواضع مختلفی ذیل روایات اعتقادی از مبانی کلامی شیعه دفاع کرده و در ادامه به رد دیدگاه مخالفان با بیانی مؤدبانه پرداخته است.

۵. راوندی در شروح خود - مخصوصاً وقتی که اختلاف نقل باعث عوض شدن معنای حدیث گردد- معمولاً به آن توجه کرده است.

۶. ایشان در شرح روایات از چهار بخش از علوم عربی که عبارتند از صرف، نحو، بلاغت و لغت، استفاده فراوانی کرده است.

۷. همچنین به وجوه گوناگون معنایی روایت جهت رسیدن به فهم درست از حدیث توجه کرده است.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۴.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، خیام، اول، ۱۴۰۰.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۱۴.
۶. امین، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌چا، ۱۴۰۶.
۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، سوم، ۱۳۸۷.
۸. تهرانی، آقابرگ، النریعة إلى تصانیف الشیعة، قم، اسماعیلیان، بی‌چا، ۱۴۰۸.
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۴.
۱۰. راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی، اول، ۱۴۰۹.

۱۱. _____، ضیاء الشهبان فی شرح شهبان الأخبار، قم، دار الحديث، اول، ۲۰۱۰.
۱۲. _____، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶.
۱۳. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، بیروت، عالم‌الکتاب، اول، ۱۴۱۴.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، دوم، ۱۴۰۹.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳.
۱۶. منتجب‌الدین، علی بن بابویه رازی، فهرست منتجب‌الدین، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۷. نوری، میرزا حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، آل‌البيت، اول، ۱۴۰۸.

